

آلمان : دکتر حسن کیانزاد

سخنی درباره اتحاد جمهوریخواهان ایران و فراگرد اتحاد برای دموکراسی

گزینش بر سر دموکراسی است یا اوخلوکراسی؟

سرانجام همایش سه روزه اتحاد جمهوریخواهان ایران (۱۸ تا ۲۰ دیماه ۱۳۸۲ - ۸ تا ۱۰ ژانویه ۲۰۰۴) در برلین برگزار گردید و بر پایه گزارش های رسیده از سوی مسئولین آن همایش و سایت های اینترنتی و همچنین گفتمان، این فراخوان که فعالین اش از ماهها پیش برای سامان گیری اش کوشش بسیار بکار بسته بودند، با موفقیت پایان رسید.

ما این گام نخستین پیروزی را به بنیانگزاران این تشکل سیاسی، که بویژه در بر گیرنده بخشی از نیروهای اپوزیسیون در برون و درون مرز میباشد، به هواداران آن و همچنین شورای هم آهنگی برگزیده آن همایش صمیمانه تبریک میگوئیم و امیدواریم که این تشکل سیاسی و مسئولین آن در راستای تحقق دموکراسی در میهن در بندهای ایرانزمین، گام بردارند. در درازای بیش از دو دهه مبارزه سیاسی بر ضد نظام، مافیایی ولایت فقیه در ایران، بویژه در برون مرز، بسیاری از نخبگان و شخصیت های بنام از گروهها و سازمانهای سیاسی گونه گون، از جمهوریخواه گرفته تا هواداران مشروطه پادشاهی، کوشش بسیار بکار بردند، که پس از گذار از دوران کژراهه های ایدئولوژیک و خود بزرگ بینی ها و کینه توزیهای حقیرانه دیرین، جنبش گسترده و فراگیری را از نیروهای آزادیخواه و باورمند به حقوق بشر، بدور از وابستگی های اندیشه وریشان بوجود آوردند، که بتواند با توانمندیهای مشترک هم آوردان سیاسی، بگونه یک نمادین و یا نیروی جایگزین (آترناتیو) در تقابل با حاکمیتی، که همه ارزشهای انسانی و مدنی را زیر پا گذاره، شناخته شده و امید آفرین گردد.

اما فرایند تمامین آن کوشش های پیگیر از سوی ایرانیان آزاده و میهن دوست، هر چند که در گسترده ترین دموکراسی از هم آوایی و همدلی های کوتاه هنگام برخوردار بود، ولی به دلایل بیشماری که بر همگان و بویژه سردمداران سیاسی پوشیده نیست نه تنها، با پیروزی همراه نبود، بلکه بسیاری از مبارزین سیاسی را به انزوای سیاسی کشانید و مردم را هم به آنها بی اعتماد نمود- زیرا که خوشبینان و چاره اندیشان و دلسوزان سیاسی، سالیانی دراز فکر میکردند، که آماج مردمسالاری و پاسداری از حقوق بشر و حرمت انسانی، و درک مسئولیت در برابر مردم زیر ستم ایران، که در ۲۵ سال گذشته همه ی حقوق انسانی و مدنی شان لگدمال ارازل و اوباش و گماشتگان نظامی قرون وسطایی گردیده، میتوانست انگیزه ای باشد از سر مهر بخاطر پاسداری از ارزش های انسانی برای پیوند و همدلی و همگامیهای پایدار. اما این چنین نشد و ما هنوز هم در رابطه با خواست انسجام و همبستگی های گسترده ملی بر سر مقوله - دموکراسی - در میانه راه گام برمیداریم.

باز گردیم به سخن آغازین درباره اتحاد جمهوریخواهان به عنوان یک تشکل سیاسی، که من بدلائل زیر آنرا بفال نیک میگیرم، زیرا که میتواند:

الف - در رابطه با رقابت های سیاسی، اهرمی باشد اثر گذار در جهت بنیانگیری تشکل های دیگر سیاسی از سوی هم آوردانی که در پهنه اندیشه ورینها و دیدگاههای سیاسی و اجتماعی از همگونی و هم آوایی برخوردارند.

ب - بسیاری از شرکت کنندگان در این تشکل سیاسی کسانی هستند، که با تعلق خاطر به گروهها و سازمانهای سیاسی از جمله - چپ ایران - که پس از گذشت از یک دوران چند ساله از همکاری های گروهی و سازمانی، اکنون خود رایافته اند و شاید که کوتاه و یا دراز مدت این تشکل سیاسی، آنچنانکه برخی از شرکت کنندگان در آن همایش خواستار شده اند، به یک حزب سیاسی تبدیل گردد و بتواند در فردای آزاد ایران در کنار دیگر احزاب دمکراتیکی که در پهنه جامعه مردمسالار ایران حضور خواهند داشت، نقش آفرین گردد.

پ - با تجربه ایکه بیشترین گروههای سیاسی اپوزیسیون، از طیف سنتی ملیون و ملی گرایان جمهوریخواه گرفته تا هواداران مشروطه پادشاهی یا بخشی از برگزیدگان نهادهای تشکیل دهنده اتحاد جمهوریخواهان در راستای رسیدن به نوعی - اتحاد عمل - یعنی کنش های همگام، داشته اند، خیلی زود دریافته اند، که آن اندیشه و ران با وجود بیان گسست از چارچوب های مطلق گرای ایدئولوژیک گذشته و قبول بدیل دمکراسی، اگر هم در همایش ویا فراخوانی از دگر اندیشان شرکت میکردند و یا احياناً، بر پایه مصوبات کنگره هایشان اجازه می یافتند، که بر سر یک میز، با بخشی از هواداران ملی گرای جمهوریخواه و یا مشروطه پادشاهی به گفت و شنود بنشینند، در نهایت نه تنها رغبتی برای انجام کنش های همگام و هم آهنگ بر ضد نظام غاصب و ضد ملی حاکم در ایران، از خود نشان نمیدادند، بلکه بخاطر حفظ پیوندهای ایدئولوژیک و سازمانی دیرین، مرزی میان خود و آن بیرونیان نا محرم - یعنی خودی و بیگانه - بوجود آورده، اتحاد میان - خودیها - را بر همبستگی و هم آوایی فراگیر جبهه ای بر سر اعتلای آماج های مردمسالار و پاسدار از حقوق بشر، ترجیح می دادند.

ت - اما اکنون این تشکل سرانجام، آن بیشترین نیروهای همگون جامعه چپ سنتی ایدئولوژیک ایران را بیکدیگر پیوند داده که پایانگیری بخشی از خود بزرگ بینی های جدایی آفرین اندیشه و ران هم ریشه را بدنبال خواهد داشت، که امیدواریم پیگیر و پویا گردد.

ث - از سوی دیگر همانگونه که از تصمیمات و قرارهای مصوبه این همایش در مورد مهمترین مسایل روز سیاسی ایران بر میاید، دگراندیشان در دیگر گروهها و سازمانهای سیاسی ایران راه بر آن میدارد، که با توجه به آن مواضع برگزیده از سوی همایش و بر پایه یک دیالوگ، که از ویژه گیهای نهادینه گشته مقوله دمکراسی است، ابراز نظر نموده، تا اینکه مردم ایران و دیگر مبارزین سیاسی بتوانند در نقد از آن - قرارهای سیاسی - بهترین راهکردهای راه گشا را در راه رسیدن به بدیل مردمسالاری برگزینند. در سایت اخبار روز بتاريخ یازده ژانویه ۲۰۰۴ این چنین میخوانیم، که مهمترین تصمیم سیاسی این همایش، علاوه بر مساله انتخابات مجلس هفتم، تصمیم در مورد شیوه گذار به دموکراسی و انتخابات مجاس هفتم شورای اسلامی بود. بحث اصلی در این مورد، پیرامون فرآند صورت گرفت. در راهبرد سیاسی مصوب همایش، فرآند در کنار سایر شعارهای اتحاد جمهوریخواهان ایران، به عنوان یکی از راههای گذار مطرح شده است. پیشنهاد آلترناتیو، در این همایش که تاکید میکرد، اتحاد جمهوریخواهان هدف سیاسی خود را بر کناری جمهوری اسلامی از طریق فرآند اسلام کند، در همایش به تصویب نرسید. و در مورد انتخابات مجلس هفتم دو قرار از سوی کمیسیون مربوطه به همایش ارائه شده بود، قرار اول که از طرف اکثریت کمیسیون حمایت میشد، تاکید بر تعویق تصمیم گیری در این زمینه و احواله آن به شورای هماهنگی آینده بود، قرار دوم، بر عدم شرکت در انتخابات از سوی اتحاد جمهوریخواهان

ایران تاکید نموده بود. قرار نخستین با ۱۲۰ رأی به تصویب رسید و قرار دوم و یا پیشنهاد اقلیت با ۵۵ رأی رد گردید.

نخست اینکه پیشنهاد الترنتیو، که در این همایش تاکید بر این داشت، که اتحاد جمهوریخواهان هدف سیاسی خود را بر کناری جمهوری اسلامی از راه انجام یک فراندنم اعلام کند، که رد گردید، خود پرسش برانگیز است. زیرا که، اگر ما به بدیل مردمسالاری باور داریم، و به تحقق آن در میهن مسان امید بسته ایم، نیک میدانیم که سامان یابی آن جز از راه حق گزینش آزاد از سوی شهروندان، امکان پذیر نبوده و بر پایه ماده ۲۱ بیانیه جهانی حقوق بشر، حق مشارکت در امور سیاسی، تنها از طریق انتخابات واقعی و آزاد تعریف میگردد. حال این پرسش مطرح میگردد که چرا، آن پیشنهاد الترنتیو یعنی انجام یک فراندنم و یا همه پرسسی ملی در رابطه با ماندن و یا بر کناری نظام ولایت فقیه از سوی اکثریت شرکت کنندگان در آن همایش رد میگردد؟

پاسخ به این پرسش را متن قرار مورد تصویب اکثریت بگونه زیر داده است:

- روند تاکنونی انتخابات در جمهوری اسلامی حکایت از آن دارد، که حق شهروندان در شرکت آزاد در انتخابات به واسطه قوانین و مقررات موجود و مکانیسم های کنترل و تصفیه کاندیدها نقض گردیده است. اتحاد جمهوریخواهان ایران خواستار پایان هر نوع قانون و مقررات تبعیض آمیز نسبت به حقوق اساسی شهروندان ایرانی در فراگرد انتخابات و تعیین نمایندگان ملت می باشد.

بر پایه این توجیه و آن قرار اکثریت که به تصویب همایش رسیده، به این تحلیل و بررسی میرسیم که اگر در ۲۵ سال گذشته انتخابات آزاد در عرف متداول اش در میهن ما انجام نگرفته، اگر رسانه های گروهی به محاق توقیف در آمده اند، اگر روزنامه نگاران آزاده در زندانها بسر میبرند، اگر حزب و سندیکاهای صنفی و کارگری، که سرسپرده به رژیم نباشند، حق فعالیت آزاد ندارند، اگر نظام حاکم مخالفین سیاسی اش را بربرانه سر به نیست کرده و به قتل میرساند، اگر میلیاردها ثروت مردم محروم ایران از سوی سردمداران رژیم غارت میگردد و بخشی از آن هزینه حمایت از جنبش های پس گرای اسلامیستی و تروریستی میگردد، تنها به این خاطر است که، آن قوانین و مقررات موجود و مکانیسم های کنترل و تصفیه کاندیدها از سوی نظارت استصوابی و شورای نگهبان، مانع کار بوده اند و نه حاکمیت نظام سلطه گرای فرقه ای ولایت فقیه، که مشروعیت خود را نه از مردم، بل از جانب خدا بر مردم ایران گرفته است. و این ساختار الیگارشلی فاشیستی برای اینکه، همچنان چونان ۲۵ سال گذشته بر جای بماند، چاره ای جز این ندارد، که آن قوانین و مکانیسم های اسارت آور و بندگی آفرین را بر مردمان تحمیل نماید. بنظر میاید که دگراندیشان در اتحاد جمهوریخواهان ایران توجه ندارند، که «ماه‌های از سر بگندنی ز دم»

آن قوانین و مقررات و مکانیسم های کنترل، که شما از آنها سخن بمیان آورده اید، بایسته و یا اهرم های نگهدارنده نظامی هستند، که اگر از میان برداشته شوند بقول علی اکبر رفسنجانی «خیمه نظام» در هم فرو خواهد ریخت. در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ میلیونها مردم هوشمند میهن ما، در بزنگاه تاریخ و با استفاده از یک فرصت استثنایی پس از آگاهی از رای دادگاه میکونوس، که کل حاکمیت بر نیمکت اتهام به جنایت قرار گرفته و آبرو برباخته بود، با شرکت در انتخابات که آن هم در عرف متداولش آزاد نبود باگزینش خاتمی که ظاهرا از سوی سید علی خامنه ای حمایت نمیشد، مهر باطل را بر مشروعیت ولایت فقیه برای همیشه کوبیدند (کاندیدای مورد حمایت خامنه ای ناطق نوری بود). اما مگر سردمداران این

نظام خدمه و فساد، بر خواست آن توده های میلیونی حرمت گذاردند؟ و آیا در این هفت سالی که از ریاست جمهوری آقای محمد خاتمی میگذرد، کمترین دگرگونی راهگشا در جامعه ایران در راستای قانونمداری و پاسداری از حقوق بشر و حرمت به ارزشهای جهانشمول آن انجام پذیرفته است؟ مگر هولناک ترین جنایات، یعنی قتل های زنجیره ای، توقیف رسانه های گروهی، نقض پیگیر حقوق و آزادیهای مردم ایران، اشاعه فحشاء و اعتیاد، غارت بیت المال مردم، پشتیبانی از تروریسم و اسلامیسیم در همین دوران هفت ساله ریاست جمهوری محمد خاتمی، که شما از او یگوته یک اصلاح گرا نام بمیان می آورید و امید باو بسته اید، انجام نگرفته است؟ و مگر توجه ندارید، که یکی از پرنفوذترین سردمداران این نظام مافیایی، یعنی علی اکبر رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در نماز جمعه چه گفته است؟ او در رابطه با شرکت و یا عدم شرکت در - خیمه شب بازی انتخابات - (این واژه را زنده یاد داریوش فروهر جانباخته ایرانزمین هفت سال پیش برزبان آورد و تحریم انتخابات رایاد آور شد) میگوید: - چه در انتخابات شرکت کنیم و چه از شرکت در انتخابات خودداری کنیم، آن چیزی که باید انجام شود، صورت می گیرد و مجلس شورای اسلامی تشکیل میشود. - با این توجیحات و داده های راستین، که شرکت کنندگان در آن همایش به آنها آگاهی دارند و نیک میدانند، که تا این نظام فرقه ای ولایت ستمگران، که ساختار سیاسی و حقوقی آن بر نقض حقوق بشر و سرکوب آزادی قرار گرفته است، بر پا است، خواستار شدن انجام یک انتخابات آزاد، اگر به شوخی و مزاح تلقی نگردد، بی اعتباری آن، مردم را به منادیان و مبلغانش، بی اعتماد خواهد نمود. بنابر این، اینکه تنظیم کنندگان آن قرار اکثریت، با پیشوندی که از آن در فراز آوردیم، در پسوندش مصلحانه از حکومتگزاران جمهوری اسلامی، خواستار پایان دادن به هر نوع قانون و مقررات تبعیض آمیز نسبت به حقوق اساسی شهروندان ایرانی در فراگرد انتخابات و تعیین نمایندگان ملت میشوند، خود نیک میدانند، که این خواست آنها از اهل ولایت نیرنگ و تزویر، جز شعاری دهان پرکن، مصرفی دیگر ندارد. زیرا که چگونگی برگزاری این انتخابات فرمایشی، آنچنانکه گماشتگان نظام از جمله امامان نمازهای جمعه از جمله امامی کاشانی ها، جنتی ها بیان داشته اند، تنها در راستای انسجام نظام فرقه ای ولایت فقیه تعریف میگردد و نه بیشتر. از جمله احمد جنتی دبیر شورای نگهبان در رابطه با نظارت استصوابی میگوید: مهمترین نهاد انتخاباتی کشور، طبق وظیفه خود می خواهد بداند، آیا نمایندگانی که به مجلس میروند، سالم هستند و به قانون اساسی و جمهوری اسلامی وفادار و یا فردا در مجلس بر خلاف حقوق مردم حرف خواهند زد و سپس با گستاخی می پرسد، آیا این نقض حقوق بشر است؟ و وی، همچنین در دفاع از سختگیریهای شورای نگهبان میگوید: «انسان اگر بخوهد یک نوکر استخدام کند، تا مطمئن نشود که دزد، خائن، نامحرم و بد اخلاق نیست، او را استخدام نمیکند» - و ما اکنون از این هما وردان سیاسی در اتحاد جمهوریخواهان ایران، می پرسیم که آیا این مشمت نمونه خروار نیست، که آنها از پیش نتوانند به چگونگی انجام یک چنین انتخاباتی پی برده، و آگاهانه و بر سر تحریم یا عدم تحریم آن تصمیم بگیرند؟! در آن «قرار اکثریت» آمده است که، اتحاد جمهوریخواهان ایران، با ابراز نگرانی از روند انتخابات و سابقه شورای نگهبان در ایجاد محدودیت در حقوق شهروندان و تضییع حقوق نامزدها، حق خود میدانند، که با توجه به روند انتخابات دوره هفتم در زمان مقتضی نسبت به تحریم یا عدم تحریم انتخابات تصمیم گیری نماید و لذا همایش سراسری به شورای هماهنگی مأموریت میدهد، که با بررسی های گسترده تر کارشناسی، در این مورد اقدام نماید. حال با توجه به واژه هائیکه در سطور فزاین

چونان - محدودیت در حقوق شهروندان - تضییع حقوق نامزدها - آورده شده است، میتوان اینگونه نتیجه گرفت که آن اکثریت باور بر این دارد که تحت شرایط حاکم، یعنی نظام دیکتاتوری فرقه ای مذهبی و نبود آزادی و وجود نهادهای اختناق و سرکوب و بیدادگری و قوانین قرون وسطایی شرعی جزا و حد و سنگسار، میتوان انتظار انجام یک انتخابات آزاد را از حاکمیت داشت، اگر که، محدودیت در حقوق شهروندان از سوی شورای نگهبان بر طرف گردد. که لابد مقصود از این محدودیت همانا رد صلاحیت به اصطلاح اصلاح گران دوم خردادی و ملی، مذهبی هایی است که در خط نظام گام بر میدارند. و بر مبنای این توجیه، اگر آن محدودیت ها از میان برود و صلاحیت پایبندان به این نظام توتالیتر، که آنها نگران - بحران مشروعیت اش - میباشند، رد نگردد، آن هنگام مشکل بنیادین جامعه ما، یعنی رسیدن به یک جامعه باز و آزاد و مدنی حل گردیده و مشروعیت نظام هم مورد مخاطره قرار نگرفته است!! از نظر بدور نباید داشت، که همه آن کسانی که به قطعنامه و یا فرار اکثریت در آن همایش رای داده اند، دراز هنگامی است که در دمکراسی های غرب زندگی کرده، و اگر هم در گذشته های نه چندان دیرین سیاسی خود، برداشت دیگری از دمکراسی در چارچوب ایدئولوژیهای مدار بسته خود داشتند، باید که در این میان ژرفا باین راستی پی برده باشند، که دمکراسی تنها در پناه قانونمداری و یا قانونمندی نهادهای ساختاری و حقوقی آن، باورمندی اجتماعی بوجود آورده و این مفهومی جز این ندارد، که حقوق مدنی شهروندان باید از هر گونه تعرض و محدودیت حکومتگزاران بدور مسانده و از آن با حرمت پاسداری گردد. آنچه که در ۲۵ سال گذشته از سوی اقلیتی اقتدارگرا و گماشتگان و ارازل و اوپاش سرکوبگرش، زیر پا گذارده شده و قوه قضائیه ای که باید از حقوق مدنی مردم بدفاع بر آید، خود پاسدار آن بیدادگران بوده است. پس با آگاهی بر همه آن داده های شفاف فرازین، این پرسش پس از پایان آن همایش از سوی بسیاری از دگراندیشان مطرح گردیده، که گردانندگان و مسئولین آن همایش، که در روند تصمیم گیریها و آن قرارهای مصوبه، قویا اثر گذار بوده اند، بر پایه کدامین برداشت و تعریف از دمکراسی یعنی حاکمیت مردم که در جامعه کنونی ایران دفن گردیده است، هر یک با بیش از ۲۰ تا ۵۰ سال پیشینه و تجربه های گرانقدر اجتماعی و سیاسی، ابراز نظر درباره تحریم و یا عدم تحریم انتخابات را نیازمند - زمان مقتضی - و - بررسی های گسترده تر کارشناسی - دانسته و از بیان حقیقی که چون خورشید میدرخشد سر باز زده اند؟ اینجا است که البته رندان سیاسی حق دارند، از منتخبین نو پای شورای هماهنگی همایش جمهوریخواهان بپرسند که «قسم راستان را باور کنیم یا دم خروس را؟» و آیا آن بررسی های گسترده تر سیاسی و فرآیندش «نوشتارو پس از مرگ سهراب - نخواهد بود!!» و آیا آزمونی افزون از بیست و پنج سال از کارنامه سیاه این نظام سرکوبگر، نمیتواند این باور را در شما بوجود آورد، که این ساختار حکومت قرون وسطایی ولایت فقیه، که مشروعیت کذب خود را الهی میدانند، هرگز قابل اصلاح و تغییر و تحول نبوده و باید با اتحاد عمل سیاسی و بکمک مردم ایران، که بیشترین شان دیر هنگامی است که، نسبت به این نظام مافیایی و سردمداران غارتگرش، بی اعتماد گشته اند، از آریکه قدرت بزیر کشیده شود. و در این راستا، شعار فراندیم، که در جامعه امروز ایران فراگیر گردیده است - نه تنها بخاطر تغییر در قانون اساسی نظام - بلکه بود و نبود کل حاکمیت نظام فرقه ای استبداد مذهبی با تمامی نهادهای ساختاری اش، که بر بستر قانون اساسی آن، اعتلا یافته است، تعریف میگردد. پس پذیرش فراندیم به عنوان یک شعار بنیادین سیاسی، که از سوی اکثریت شرکت کنندگان آن همایش رد گردیده، تنها مکانیسم نهادینه گشته دمکراسی است، که مردم ایران بکمک آن میتوانند تحت شرایط

آزاد و با نظارت دیده بانهای بین المللی، با بیان اراده آزاد خود، تکلیف مشروعیت و یا عدم مشروعیت رژیم را روشن کرده، سپس راه را برای انجام گزینش های آزاد دیگر، از جمله تشکیل مجلس مؤسسان و مجلس شورای ملی هموار خواهند نمود. آنچه که امروز جامعه پر تنش ایران بآن نیاز دارد، وحدت و هم آهنگی و همگامی نیروهای آزادیخواه و میهن دوستی است که بدیل دمکراسی را بگونه یک نهاد قانونمدار و قرار اجتماعی، که بر خوردار از حرمت و پشتیبانی مردمی است در تقابل با اوخلوکراسی (ochlokratie) که به تعریف افلاطون حاکمیت خیابان، یعنی ارازل و اوپاش و سرکوپگرانی است که اکنون بر مردم ایران حکومت میکنند، پذیرفته باشند. به باور ما، شورای هماهنگی اتحاد جمهوریخواهان، در این آزمون نخستین خود، در رابطه با اصلی ترین مساله روز جامعه ایران، یعنی حل معضل حاکمیت ولایت فقیه، از راه یک همه پرسی ملی، آنگونه که در فراز از آن سخن بمیان آوردیم طفره رفته، در پس سراب اصلاحات از درون نظام و بامید تغییری تحول در ساختار آن، از هم آوایی و همگامی با اکثریت مردم ایران، که عدم شرکت در انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی، به تحریم آن دست یازیده اند، سر باز زده و راهی جدا از آنها را برگزیده اید؟

در این میان بیش از یک مناه از برگزاری آن همایش میگذرد. رویدادهای روز بروز در ایران، نشان میدهند، که با اختیار سیاست مماشات و سازش، نمیتوان با اقتدارگرایان حاکم، یعنی صاحبان زر و زور و تزویر، روبرو گردید. یک نمونه بارز آن، رد لایحه اصلاح قانون انتخابات در لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان بود، که حتا با طرح آن در مجلس به بهانه تقابل با اصول اسلامی مخالفت گردید و به ذباله دان انداخته شد. دیر یا زود، شما هم اگر واقعبین باشید به این راستی پی خواهید برد که تحقق بدیل دمکراسی در ایران نه از درون حاکمیت و دل بستن به اصلاح آن، بلکه تنها با کمک مردم و از میان توده های زیر ستم جامعه ایران امکان پذیر است و نه از کژراهه های انفعال و تسلیم و بندگی در برابر بیدادگران نظام حاکم.